

## «سیاوش اوستا» کنفرانس پاریس و حق استفاده صلح آمیز انرژی اتمی

هر چند نشست سه روزه پاریس جارجنبال فراوانی در لس آنجلس به راه انداخت و مخالفت های فراوانی را از سوی شخصیت ها و افراد و گره ها در پی داشت. اما به دور از این جار و جنبال ها و گفتنی ها و تحلیل ها و برداشت های گوناگون از نوع شکل گیری و اهداف و برنامه ها و بودجه و فرصت های مالی پیدا و پنهان سازماندهی آن می توان آن را یکی از موفق ترین نشست ها و همایش ها و کنفرانس های ۲۸ سال گذشته دانست.

هر چند شایعه حضور شاهزاده رضا پهلوی در این نشست نقش تعیین کننده ای در سازماندهی آن داشت اما چنانچه به طور ضمنی در هفته گذشته و یک روز پیش از آغاز همایش نوشته، پیدا بود که شاهزاده رضا پهلوی که طی گفتگویی با جرج بوش به همایش پاریس اشاره و آن را تأیید کرده بود به علت مخالفت های مطروحه در جلسات حاضر نخواهد شد. اما نوشته افرادی چون کنت تیمرمن و اظهار نظرهای کاخ سفید و غیره درباره این کنفرانس، آن را در حد بالای اعتبار جهانی قرار داد.

رنگین کمان شرکت کنندگان در این کنفرانس و همراهی و همفکری و برگزاری بی تنش آن در تاریخ کنفرانس های ایرانی اپوزیسیون بی سابقه بود. به گونه ای که حتی احزاب مقتدر و توانائی چون حزب دموکرات کردستان و حزب کومله و پان ایرانیست و حزب ملت ایران و جنبش های دانشجویی و حرکت ها و احزاب اهواز، آذربایجان، بلوچی و فدرالی و باورمندان به کثیرالمله بودن شهروندان ایرانی و چپ های فدائی اکثریت و ملی گرایان و همه و همه در کنار افراد و شخصیت هایی که به طور منفرد شرکت کرده بودند به بحث و گفتگو و تبادل نظر پرداخته و حتی جملگی پذیرفتند که هر یک نفر یک رأی داشته باشد.

یعنی فلان حزب مقتدر و یا فلان جنبش دانشجویی و یا ملی با آن آقا و یا خانم منفرد به یک اندازه حق رأی داشتند و موارد مطروحه با حضور همین افراد که در هنگامه های رأی گیری به صد نفر نمی رسیدند به تصویب رسید. جدا از شهریار آهی و یارانش و نسل انقلابی از انقلاب اسلامی برگشته ای چون امیرفرشاد ابراهیمی یا اردشیر زارع زاده و یا نماینده آیت الله بروجردی شما افرادی چون چکامه سرای چپ محمد سحر، ابراهیم نبوی، نوشابه امیری، هوشنگ اسدی، فریدن پاریسی و حجت نارنجی را در کنار ایمان فروتن و آل رضا و حسن ماسالی و دکتر حسین باقرزاده و خانم و آقای عبقری می یافتی و یا فرزند خانم خامنه ای (خواهر رهبر جمهوری اسلامی) را با عنوان جنبش آشتی ملی از پایه های همایش در کنار آقای زینلی هودار پادشاهی در سالن کنفرانس می دیدی که همه اینها خود رنگین کمانی از طیف های مختلف اندیشه ای بود.

مشخصاً شاید بیش از ۱۵ حزب و حزبک و فراتر از یکصد نفر (قریب دویست نفر) برای شرکت در کنفرانس ثبت نام کرده بودند اما شمار کمتری به چشم میخورد. زیرا که حدود بیست نفر از جوانان پر شور و میهن دوستی که مسئولیت تدارکات را به عهده داشتند بسان آرش مهدوی و دیگر یاران او همواره در تکاپوی راست و ریس کردن امور بودند و شرکت اندک بانوان در این نشست حضور خانم هائی چون ویکتوریا آزاد و یا میترآ ایرانی را پر رنگ تر نموده بود.

در سه قطعنامه و یا بیانیه ای که به تصویب نهائی رسید موارد حساس و بسیار جالبی به چشم می خورد که دیگر ارمان موفقیت سازماندهی این همایش بود که اگر به انشعاب و وقت کشی کشیده نشود شاید بتواند کنگره بزرگ انتقال قدرت و دولت موقت را در آینده ای نزدیک سازمان دهد.

در این همایش ضمن محکوم کردن فقر و نابسامانی های اقتصادی در تلاش جهت تأمین زندگی بهتر مردم، آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و عقیدتی و قطع شکنجه و اعدام، به توافق رسید و ضمن اعلام عدم انتقام جوئی و باور به این که نظام اسلامی ایران اصلاح پذیر نیست بر کناری جمهوری اسلامی را شرط لازم استقرار دموکراسی در ایران دانست.

چند نکته مهم: نگرانی همایش از وضع حاضر و آینده بحرانی ایرانی بر اثر سیاست های تشنج آفرین جمهوری اسلامی بود و همایش تأکید داشت بر حق استفاده صلح آمیز مردم ایران از انرژی هسته ای و مخالفت با هر گونه حمله نظامی به ایران.

www.awesta.net

## نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

تحقیق: دکتر جلال متینی

اما کاشانی و مکی و بقائی از این جریان خشنود نبوده اند. حتی مکی بعد از ظهر روز ۲۴ فوریه به علا تلفن کرده و از او خواسته است که شاه را از مصالحه با مصدق بازدارد و تأکید کرده است که اگر مصدق بخواهد در مجلس به شاه حمله کند اکثریت مجلس به هواداری شاه بر خواهند خاست. (موحد، ۶۷۹/۲-۶۸۲).

شعب بعد علا به دیدن هندرسین می رود و این مطلب را به صورت محرمانه به وی می گوید که:

«مصدق در ملاقات دیروز خود با شاه گفته بود که شاید بهتر باشد شاه مدتی در خارج از کشور بماند تا اوضاع آرام گیرد. شاه از پیشنهاد مصدق استقبال نموده و پرسیده بود کی می تواند از کشور خارج شود؟ مصدق گفته بود همین شنبه ۲۸ فوریه (۹ اسفند ۱۳۳۱)».

شاه امروز صبح ۶ اسفند به علا گفته است اعصابش چنان خراب است که نمی تواند تا ۲۸ فوریه در تهران بماند و می خواهد صبح ۷ اسفند با اتومبیل روانه بغداد شود و پس از زیارت مشاهد مشرفه کربلا و نجف به اروپا برود. نخست وزیر هم به علا گفته بود که بهتر است شاه همین فردا راه بیفتد. اما اینک بر اثر اصرار علا قانع شده است که حرکت شاه تا شنبه به تأخیر بیفتد».

علا به هندرسین گفته است: «شاه» ساعت ۵ همراه ملکه و دو نفر خادم و چند تن محافظ به سوی بغداد حرکت خواهد کرد. قراقرز لور رئیس تشریفات دربار نیز با زن خود در اول مارس به وسیله هواپیما به بغداد خواهد رفت تا به شاه ملحق شود. (موحد، ۶۷۹/۲-۶۸۳).

### کوشش قوام برای جلوگیری از مسافرت شاه

به روایت سیدجعفر بهبهانی (پسر آیت الله سیدمحمد بهبهانی) که خود از کارگردانان تظاهرات روز نهم اسفند ۱۳۳۱ است، روز هشتم اسفند ۱۳۳۱ در حدود ساعت ۱۰ شب قوام السلطنه به وی تلفن می کند و می گوید چون در این موقع شب نمی خواسته است مزاحم پدرم شود به من تلفن کرده است تا پیام وی را در اولین فرصت به پدرم برسانم.

پیام این بود: «مصدق ترتیبی داده است که شاه بی سر و صدا از ایران برود و تاریخ عزیمت شاه از ایران هم نهم اسفند تعیین شده است. قوام السلطنه افزود با این که دل خوشی از شاه ندارم و او را لایق سلطنت و مملکتداری نمی دانم، خروج او را از ایران در شرایط فعلی خطرناک می دانم و ممکن است زیاده روی مصدق و مداخلات اطرافیان که حسن نیست ندارند پس از رفتن شاه استقلال مملکت را بر باد بدهد. عین مطالبی را که به شما می گویم به عرض آقا برسانید و از قول من از ایشان استدعا کنید هر کاری از دستشان برمی آید برای جلوگیری از خروج شاه از ایران انجام بدهند.»

۶۸۳/۲-۶۸۵.

### کوشش آیت الله بهبهانی برای جلوگیری از مسافرت شاه

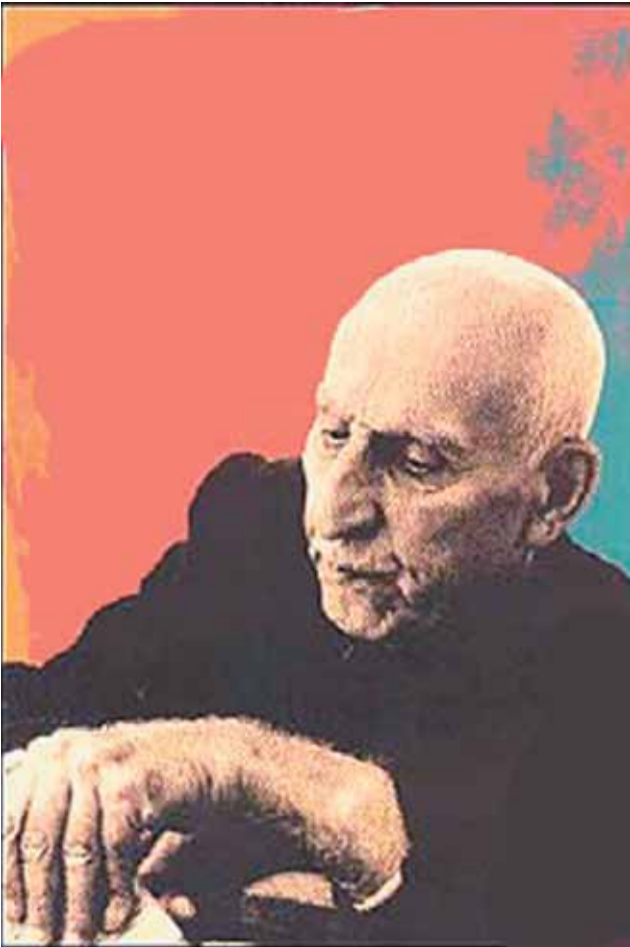
سیدجعفر بهبهانی پیام را صبح اول وقت به پدر می رساند. پدر، پس از شنیدن پیام، اول تلفنی با مصدق صحبت می کند و چون از توضیحات مصدق قانع نمی شود به حسین علاء وزیر دربار تلفن می کند و بعد با آیت الله کاشانی رئیس مجلس و قرار بر این می شود که «به هر ترتیبی شده از مسافرت شاه جلوگیری شود.» چون وقت تنگ بود «در همین چند ساعت با چند تلفن به کسانی که در بازار و بین مردم نفوذ داشتند جمعیت قابل ملاحظه ای برای حرکت به طرف کاخ سلطنتی جمع شدند و نزدیک ظهر به طرف کاخ حرکت کردیم.» آیت الله بهبهانی و سیدجعفر پسرش وارد کاخ می شوند. آیت الله با تأکید به شاه می گوید:

«مسافرت شما در این اوضاع به هیچوجه به صلاح نیست و اگر بروید ممکن است دیگر امکان بازگشت به مملکت را نداشته باشید. شاه از این حرف یکه خورد و کمی به فکر فرو رفت. ولی جرأت لغو تصمیم خود نداشت... پدرم مجدداً گفت: ممکن است مراجعتی در کار نباشد. حال خودتانید.» (طلوعی، چهره ها و یادها، ۱۴-۱۸).

دکتر مصدق به مکالمه تلفنی آیت الله بهبهانی با خود اشاره کرده و گفته است: «پس از آن، حضرت آیت الله بهبهانی به وسیله تلفن سؤال کردند آیا علیحضرت می خواهند به خارج مسافرتی بفرمایند؟ چاره ای نداشتیم مگر این که بگویم شنیده ام. گفتند چرا مانع نمی شوید؟ جواب دادم دولت نمی تواند از تصمیم علیحضرت جلوگیری کند. خودتان با دربار مذاکره بفرمایید.» (خاطرات، ۲۱۴).

رئیس مجلس: «علیحضرت نباید تشریف ببرند تظاهرات برای جلوگیری از مسافرت شاه» -خبر سفر شاه در صبح شنبه نهم اسفند پخش شد. آیت الله کاشانی جلسه غیر علنی مجلس را تشکیل داد. «نامه کاشانی که علیحضرت تشریف نبرند خوانده شد. قرار شد هیات رئیسه نامه را ببرند.» در بازگشت گفتند که: «علیحضرت رفتن را لازم دانستند.»

«آرامش تهران به هم می خورد. خبرنگار کیهان نوشته است: «تا نزدیک ظهر کلیه دکاکین تعطیل شد. به منزل آیت الله بهبهانی رفتند و از ایشان خواستند که به دربار بروند و مانع حرکت شاهنشاه بشوند. عده ای با صدای بلند گریه می کردند. آیت الله را به روی دست از اتاق خارج کردند. عده ای در بازار فریاد می زدند بجنید مملکت از دست رفت... در نزدیکی کاخ مرمر زنان تظاهرات می کردند و خطاب به سربازان و مردم می گفتند: غیرت کجاست؟ حمیت کجاست؟ مملکت از دست رفت...» (موحد،



که در حین مراجعت او جیب های پزاسریان به سوی خانه مصدق در حرکت بودند. تظاهر کنندگان با جیب به در خانه مصدق کوبیده و بر محافظین خانه غلبه جسته بودند مصدق با پیژامه در بالکن خانه آمده بود تا جماعت را آرام سازد، ولی با هو و جنبال آنان مواجه شده بود. آن گاه وی به علا تلفن کرده تعدادی سرباز اضافی از افراد گارد برای مقابله با تخریبات عمال بریتانیا خواسته بود و سرانجام با همان پیژامه از دیوار پشت خانه بالا رفته و همراه فاطمی با اتومبیل به سوی مقصد نامعلومی حرکت کرده بود. در ساعت ۵ بعدازظهر هنوز هزاران نفر در اطراف خانه مصدق و شاه جمع بودند و تظاهرات به نفع شاه ادامه داشت. شاه از بالکن کاخ با جماعت سخن گفته و انصراف خود را از مسافرت اعلام کرده بود. (موحد، ۶۸۷/۲-۶۹۱).

دکتر بقائی در جلسه پنجم خرداد ۱۳۳۲ مجلس به تفصیل درباره رویداد نهم اسفند سخن گفت و آشکارا آن را یک توطئه برای تغییر رژیم دانست. (صفائی، ۲۴۸ به نقل از: مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفدهم).

مجازی سفر شاه در نهم اسفند چنان که باید روشن نیست. زیرا شاه در کتاب مأموریت برای وطن نوشته است: «مصدق به من توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم.» (خاطرات، ۳۷۶).

ولی مصدق در پیام رادیویی ۱۷ فروردین ۱۳۳۲ خود گفته است که:

«در شرفیابی چهار ساعته... نظریات علیحضرت این بود که توقفشان در ایران موجب خواهد شد که عده ای به دربار رفت و آمد کنند و... در جامعه سوءتفاهماتی حاصل گردد. بنابراین صلاح شخص خودشان و مملکت در این است که مسافرتی که از دو ماه تجاوز نکند... بفرمایند... خصوصاً فرمودند که این مذاکرات باید به قدری محرمانه باشد که احدی مطلع نشود و برای این که کاملاً در استتار بماند با طیاره مسافرت نخواهند کرد...» (موحد، ۷۳۷/۲-۷۳۲).

به دستور کاشانی و بهبهانی در بیرون کاخ گرد آمده و شماری کفن پوش هم در میان آنان دیده می شد و پسر کاشانی و چند روحانی در پیشاپیش آنان بودند، در داخل کاخ سلطنتی به گوش رسید به جز جمعیت بازاری، افراد وابسته به حزب زحمتکشان که خود بقائی رهبر حزب پیشاپیش آنان بود و گروهی از افسران بازنشسته و تیمساران بلندپایه چون امیراحمدی و شاه ختی و گرزن و گیلان‌شاه و جمعی از باشگاه تاج همراهمرگردخسروانی مدیر باشگاه در جلو کاخ سلطنتی گرد آمده، فریاد آنان به طرفداری از شاه در فضا طنین افکند. در بیرون کاخ یک گروه چند صد نفری از بانوان نیز دیده می شدند. در پیشاپیش آنان خانمی جوان به نام ملکه اعتضادی در اتومبیل رو باز ایستاده و با میکروفونی که در دست داشت پیام می فرستاد و به طرفداری شاه شعار می داد و فریاد می زد: شاه نباید کشور را ترک کند.» (صفائی، ۲۴۷).

ولی دکتر مصدق از افرادی که در روز نهم اسفند در برابر کاخ شاه جمع شده بودند با این عبارات یاد کرده است: «عده ای اوپاش و مزدور را همراه عده ای از افسران بازنشسته به در کاخ کشانیده بودند.» «گروهی از عمال بریتانیا و دیگران» (موحد، ۶۸۷/۲)، «عده ای رجاله» و «علماء روز ۹ اسفند.» (خاطرات، ۱۸۵).

عصر روز نهم اسفند از طرف دربار اعلامیه ای درباره مسافرت شاه صادر شد که در آن آمده است: «... این تصمیم شاهانه موجب نگرانی و بروز احساسات مبین پرستانه از طرف قاطبه مردم محترم گردید و با اجتماع و تظاهرات شایسته تقدیری خواهان انصراف علیحضرت همایون شاهنشاهی از مسافرت شدند چون خاطر خطیر شاهانه پیوسته معطوف به رعایت افکار عامه می باشد با سپاسگزاری و قدرانی از احساسات پاک مردم فعلاً از مسافرت انصراف حاصل فرمودند.» (فاتح، ۶۵۱).

تفاوت اظهارنظرها درباره کسانی که در آن روز در برابر کاخ شاه جمع شده بودند از زمین تا آسمان است.

«روایت هندرسین چنین است

ادامه دارد